



ترکیه و اسرائیل؛ روابط متحول بیگانگان خاورمیانه‌ای

Ofra Bengio, *The Turkish - Israeli Relationship; Changing Ties of Middle Eastern Outsiders*, Palgrave, Macmillan, 2004, pp 236.

مقدمه

رشد چشمگیر روابط اسرائیل - ترکیه از اوایل دهه ۱۹۹۰، یکی از عمده‌ترین تحولات استراتژیک منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد به حساب می‌آید. ترکیه به عنوان دولتی لائیک با جمعیتی مسلمان، عضو ناتو و متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، از بازیگران مهم منطقه‌ای است. در دوران پس از جنگ سرد، بحث‌انگیزترین جنبه سیاست خارجی و امنیتی ترکیه در خاورمیانه توسعه روابط با اسرائیل است. در مدت زمان نسبتاً کوتاهی، روابط اقتصادی و سیاسی طرفین توسعه و گسترش قابل توجهی داشته و حتی موافقت‌نامه‌هایی برای تجارت آزاد و افزایش پیوندهای فرهنگی و آموزشی بین دو طرف منعقد شده است. اما جنجال‌برانگیزترین بخش روابط دوجانبه، افزایش همکاری‌های امنیتی است که رنجش برخی از همسایگان را به دنبال داشته است.

پیوندهای رو به رشد دو کشور، موجب تحول در توازن قوای منطقه‌ای شده و واکنش مثبت کشورهای منطقه را به همراه نداشته است. چرا که از دیدگاه کشورهای مسلمان منطقه، ترکیه و اسرائیل نظام‌های مبتنی بر ارزش‌های غربی دارند و در سیستم سیاسی - فرهنگی و امنیتی غرب قرار می‌گیرند. از این منظر، روابط اسرائیل و ترکیه علاوه بر اینکه موقعیت اسرائیل در منطقه را تقویت می‌کند و اثرات منفی بر مبارزات فلسطینی‌ها دارد؛ موجب تحول در توازن قوای منطقه‌ای و شکل‌گیری اتحاد نظامی جدیدی میان این دو کشور خواهد شد.

در عین حال که شکاف در منطقه و در بین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی که ترکیه نیز عضوی از آن محسوب می‌شود، را بیشتر می‌کند. کتاب حاضر، پیوندهای اسرائیل و ترکیه را در پنج فصل مورد بررسی قرار داده که در ادامه به ترتیب معرفی می‌شوند.

۱. روابط ترکیه و اسرائیل بعد از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)

درک تمایل ترکیه برای اتحاد با اسرائیل از خلال فهم تحولات ناشی از اتمام جنگ سرد میسر است. در دوران جنگ سرد، ترک‌ها از کشورهای خط مقدم رویارویی با تهدید شوروی و کمونیسم به حساب می‌آمدند. با پایان جنگ سرد، ترکیه این نقش را که موجب کمک‌های قابل توجهی از سوی ایالات متحده و ناتو شده بود، از دست داد. افزون بر این، چشم‌انداز رابطه این کشور با اتحادیه اروپا نیز چندان روشن نبود. در آن زمان در آمریکا نیز سازمان‌های حقوق بشری و لابی ارمنی و یونانی، کنگره و کاخ سفید را تحت فشار قرار دادند تا مانع فروش تسلیحات به آنکارا شود. استراتژیست‌های ترک که نگران به حاشیه رانده شدن کشور خود بودند، در پی یافتن نقش جدیدی در چارچوب علائق استراتژیک آمریکا و غرب در خاورمیانه برآمدند تا اهمیت حضور خود را چشمگیرتر سازند. در این زمان، توسعه روابط با اسرائیل توانست ضمن تقویت موقعیت استراتژیک ترکیه، پیوندهای این کشور با ایالات متحده را نیز محکم‌تر نماید.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط دو کشور به طور قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت. در ابتدا ترکیه (حداقل به صورت آشکار) تمایل چندانی به گسترش همکاری‌های سیاسی و امنیتی با اسرائیل نداشت. از این رو سیاست‌گذاران ترکیه ترجیح می‌دادند که بیشتر بر توسعه روابط اقتصادی، فنی و فرهنگی متمرکز شوند. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد نگرانی سران ترکیه از کاهش احتمالی اهمیت استراتژیک آن کشور برای غرب پس از این دوران را تشدید کرد. بر این اساس، ترک‌ها معتقد بودند که برای حفظ جایگاه استراتژیک خود نیاز دارند تا در ائتلافی تحت رهبری آمریکا حضور داشته باشند. از دیدگاه استراتژیست‌های ترکیه، جنگ خلیج فارس نشان‌دهنده آغاز دوره جدیدی در خاورمیانه است و ترکیه باید در طرف برنده این جنگ باشد تا بتواند بر روند توسعه پس از جنگ در منطقه تأثیر بگذارد.

پس از جنگ خلیج فارس که به تثبیت حضور آمریکا در منطقه و طرح نظم نوین جهانی بوش انجامید، سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده بر سه ستون استوار شد: اول سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق، دوم پشتیبانی از دولت‌های میانه‌روی عرب در ارتقای روابط با اسرائیل و به عهده‌گرفتن نقش مثبت در فرآیند صلح خاورمیانه و سوم تلاش برای ارتقای ضریب حقوق بشر و اصول دموکراسی در خاورمیانه. در چنین شرایطی بود که پایه‌گذاری روابط نزدیکتر با اسرائیل آغاز شد. هر دو کشور با توجه به جایگاه خویش در نظم نوین جهانی می‌خواستند ارزش راهبردی خود را در دوره پس از جنگ سرد افزایش دهند. ایالات متحده نیز که درصدد ایجاد نظم جدیدی در خاورمیانه بود، از تحکیم روابط میان دو هم‌پیمان‌ش استقبال کرد. علاوه بر آن، ترک‌ها بر این اعتقاد بودند که رابطه با اسرائیل علاوه بر رابطه با کشورهای عرب، الزامی عملی برای ترکیه است تا بتواند در حل مشکلات خاورمیانه نقش فعال‌تری ایفا کند. اتحاد راهبردی دو کشور این فرصت را به اسرائیل می‌داد که از انزوای منطقه خاورمیانه خارج شود، متحد نظامی قابل اعتمادی داشته باشد و از فرصت‌های اقتصادی بهره‌برداری نماید. بر این اساس اسرائیل توانست سوریه را عملاً در محاصره بگیرد و به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز نزدیک شود.

آغاز فرآیند صلح اعراب و اسرائیل موسوم به کنفرانس مادرید در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰ از عوامل مؤثر توسعه روابط ترکیه و اسرائیل بود. در جریان این روند که تقریباً همه کشورهای منطقه را دربرمی‌گرفت، هیچ کس نمی‌توانست از ترکیه انتظار داشته باشد که روابط خود را با اسرائیل بهبود نبخشد. این فرصت موجب مشروعیت‌بخشی به روابط ترکیه و اسرائیل شد. در آن دوره ترکیه از ناحیه همسایگان خود تهدیدات جدی حس می‌کرد و با عراق و سوریه دارای مسایل بسیاری از جمله آب و از آن مهمتر مسأله کردها بود. این کشور از سال ۱۹۹۱ به این نتیجه رسید که مناسباتش با این دو کشور در درازمدت بهبود نخواهد یافت. پس با گسترش روابط با اسرائیل در برابر هرگونه ائتلاف محتمل اعراب خود را تضمین نمود. علاوه بر آن ترکیه با ایران، یونان، قبرس و ارمنستان نیز اختلاف سیاسی داشت و یافتن متحدی قدرتمند را در منطقه ضروری می‌دانست. در این راستا، استراتژیست‌های ایالات متحده نیز از نزدیکی طرفین استقبال می‌کردند زیرا آن را موجب تقویت موقعیت اسرائیل در منطقه، قرار

گرفتن اعراب و ایران در موضع ضعف و خروج این کشور از محاصره اعراب می‌دانستند. در این زمینه ایالات متحده از اتحاد بین «دموکراسی‌ها» در خاورمیانه سخن به میان آورد و سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که تمایل ترکیه و اسرائیل برای برقراری روابط سیاسی - نظامی با یکدیگر برای ما قابل درک است. برگزاری مانورهای دریایی مشترک میان اسرائیل، ترکیه و آمریکا نشانه‌ای از حمایت آمریکا از اتحاد این دو کشور به شمار می‌رفت.

۲. اتحاد پیرامونی

از زمان استقلال رژیم اسرائیل، این دولت با مشکلات اساسی نظیر عدم مشروعیت در نزد همسایگان عرب، انزوا در محیط جغرافیایی منطقه و همچنین ناامنی مواجه بوده است. این نگرانی‌ها موجب شد که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی اسرائیل، اهداف دیپلماتیک خود را بر اساس پنج موضوع زیر تعریف کنند: کسب مشروعیت، صلح و امنیت؛ توسعه تجارت و بازرگانی؛ کسب حمایت خارجی برای حفظ موقعیت خود؛ حضور مؤثر در طرح‌ها و پروژه‌های بین‌المللی و تقویت پیوندها با یهودیان جهان.

از زمان تأسیس اسرائیل تا کنون، این کشور توجه ویژه‌ای به ترکیه داشته است. ترک‌ها نیز ضمن به رسمیت شناختن اسرائیل در مارس ۱۹۴۹ به صورت غیرآشکار با این کشور در ارتباط بوده‌اند. «بن‌گورین»^۱ نخست‌وزیر اسرائیل در جهت تقویت موقعیت و منزلت منطقه‌ای اسرائیل از همان ابتدای تشکیل این کشور، دکترین «اتحاد پیرامونی»^۲ را مطرح کرد. وی در طرح این دکترین، سه انگیزه داشت:

اول شکست انزوایی که کشورهای عرب به اسرائیل تحمیل کرده بودند، از طریق اتحاد با کشورهای غیرعرب پیرامونی؛ دوم ایجاد ثبات در منطقه و سوم شکل‌دهی به موازنه جدید قدرت و تقویت روابط با غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا.

در زمان طرح این دکترین، رژیم اسرائیل از سوی فلسطینی‌ها و تمامی کشورهای عربی مورد تحریم بود. بر اساس ارزیابی‌های استراتژیک دولتمردان اسرائیل، این کشور برای رهایی از این انزوا و کسب حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی ناگزیر بود تا با کشورهای غیرعرب

1 . Ben Gurion

2 . Peripheral Alliance

منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای متحد شود. اسرائیل از این طریق همچنین می‌توانست ذهن کشورهای عربی را از تهدیدات اسرائیل منحرف و به تهدیدات ناشی از کشورهای پیرامونی متوجه نماید، و در نتیجه عامل دین و مذهب را در مناقشه با اعراب کنار بگذارد.

در راستای دکترین اتحاد پیرامونی، سه کشور ایران، ترکیه و اتیوپی مورد توجه اسرائیل قرار داشتند. با توجه به نزدیکی ایران به ایالات متحده و روابط غیرصمیمانه ایران و اعراب، اسرائیل توانست پیش از انقلاب اسلامی روابط استراتژیک محرمانه‌ای با شاه برقرار نماید. این کشور با اتیوپی نیز وارد مذاکره شد و زمینه‌ای فراهم آورد تا یهودیان اتیوپی به اسرائیل مهاجرت کنند. همچنین پیمان امنیتی نیز بین دو کشور منعقد شد. روابط محرمانه امنیتی با ترکیه از همان آغاز طرح اتحاد پیرامونی وجود داشت ولی بحران در جزیره قبرس، آن را وارد مرحله جدیدی نمود. در جریان بحران قبرس^۱ که میان بخش یونانی تبار و ترک‌تبار آن به وقوع پیوست، متحدان اصلی ترکیه در ناتو موفق نشدند به کمک این کشور بشتابند؛ زیرا به دلیل عضویت یونان در ناتو، این سازمان عملاً نمی‌توانست در این مناقشه مداخله کند. در جریان این بحران، اسرائیل بر سر دو راهی قرار گرفت. از یک سو نمی‌خواست در این منازعه مداخله کند و سعی می‌کرد بی‌طرف باشد و از سوی دیگر به خوبی می‌دانست که منافع ملی‌اش به دلایل امنیتی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک در گرو نزدیکی به ترکیه است. اسرائیل به صورت تلویحی از ترکیه حمایت نمود. از آن زمان روابط دو کشور به‌ویژه در بخش نیروی هوایی از توسعه قابل توجهی برخوردار شد. در کنار بحران قبرس، وقوع زمین لرزه در «آداپازاری»^۲ در تابستان ۱۹۶۷ و ارسال کمک‌های فوری از جانب اسرائیل برای قربانیان زمین‌لرزه موجب شد تا وزیر خارجه ترکیه اعلام نماید که فقط اسرائیلی‌ها قادرند این کمک‌ها را بسیار سریع ارسال کنند. بدین ترتیب اتحاد استراتژیک پیرامونی میان دو کشور به تدریج شکل گرفت ولی با توجه به حساسیت افکار عمومی ترکیه و اعراب منطقه، دو کشور از آشکار کردن روابط نظامی - امنیتی خود اجتناب می‌کردند.

۳. هم‌پیمانی در دهه ۱۹۹۰؛ انگیزه‌ها و بازیگران

«جورج گروئن»^۱ در مطالعه‌ای که پیرامون روابط ترکیه و اسرائیل انجام داده است، اشاره می‌کند که مهمترین مشخصه ترک‌ها نسبت به اسرائیل، دمدمی‌مزاج بودن آنهاست. در زمان امپراطوری عثمانی^۲، ترک‌ها دروازه‌های خود را به سوی یهودیان که در کشورهای مسیحی اروپا وضعیت نامناسبی داشتند؛ گشودند. در زمان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹ - ۱۸۷۶) عثمانی‌ها به یهودیان اجازه دادند که ضمن حضور در این امپراطوری، فعالیت اقتصادی نیز داشته باشند. ولی در همین زمان ایده تشکیل دولت یهود در فلسطین که توسط تئودور هرتزل^۳ به سلطان عبدالحمید دوم پیشنهاد گردید، رد شد. همچنین ترک‌ها در رأی‌گیری سازمان ملل متحد برای شناسایی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ رأی منفی دادند ولی در مارس ۱۹۴۹ استقلال این کشور را به رسمیت شناختند. آنها در جریان جنگ ۱۹۷۳ و بحران جهانی نفت به اعراب گرایش پیدا کردند؛ در سال ۱۹۷۴ سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناختند و در سال ۱۹۷۵ به قطعنامه سازمان ملل متحد که صهیونیسم را برابر با نژادپرستی می‌دانست رأی مثبت دادند. اما شدیدترین تصمیم آنکارا در قبال اسرائیل، کاهش سطح روابط دیپلماتیک به دبیر دوم در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۰ به علت تصویب «قانون اورشلیم»^۴ بود که تأکید داشت اورشلیم پایتخت اسرائیل است. البته شاهد هستیم که به تدریج روابط طرفین عادی شد.

در آن زمان، ترک‌ها استدلال می‌کردند که همانطور که مصر به علت امضای موافقت‌نامه صلح با اسرائیل از اتحادیه عرب اخراج شد، حمایت ترکیه از اسرائیل نیز ممکن است به اخراج آن از سازمان کنفرانس اسلامی بیانجامد؛ بنابراین روابط خود را با اسرائیل مخفی می‌کردند. علاوه بر آن، ترک‌ها ضمن نیاز به نفت اعراب، احتیاج داشتند که از بازار اقتصادی منطقه نیز سود جویند؛ ضمن اینکه افکار عمومی داخل ترکیه نیز ظرفیت کافی برای پذیرش حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل را نداشت. در طول دهه ۱۹۸۰ روابط نظامی و اطلاعاتی دو

1. George Gruen
2. Ottoman Empire
3. Theodor Hertzl
4. Jerusalem Law

کشور به صورت محرمانه تداوم داشت تا اینکه با جنگ خلیج فارس و فروپاشی شوروی، تهدید جدیدی به نام بنیادگرایی اسلامی و تروریسم که متوجه هر دو کشور بود، جایگزین آن شد. ترک‌ها با تهدید گروه‌های تروریستی مخالف دولت لائیک و اعضای حزب پ.ک.ک. روبرو بودند و اسرائیلی‌ها نیز از جانب مبارزان فلسطینی احساس خطر می‌کردند. در این راستا، تغییر اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه با فروپاشی شوروی نیز حایز توجه است. این کشور در قالب پیمان ناتو و در خط مقدم مقابله با کمونیسم قرار داشت ولی با فروپاشی شوروی از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک آن کاسته شد. بنابراین ترکیه نیاز داشت ضمن توجه به ناتو، پیوندهای نظامی و امنیتی خود با اسرائیل را که متحد استراتژیک آمریکا در منطقه به شمار می‌رفت، ارتقا دهد.

۴. ایجاد اتحاد

همکاری نظامی، اقتصادی و سیاسی آنکارا و تل‌آویو به صورت رسمی و جدی با انعقاد پیمان ۱۹۹۶ آغاز شد و از آن هنگام تا کنون شتاب فزاینده‌ای به خود گرفته است. بر اساس این پیمان، همکاری‌های دو طرف در زمینه‌های زیر مورد توجه قرار گرفت:

- همکاری در سطوح مختلف بر اساس تبادل کارشناسان طرفین.
- توسعه ملاقات‌ها و بازدیدها از مراکز آموزش نظامی و تبادل دانش و تجربیات نظامی.
- آموزش و اقدامات مشترک در زمینه‌های مختلف.
- تبادل اطلاعات در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و نظامی و حق دسترسی به آرشیوهای طرفین به ویژه در حوزه نظامی.
- همکاری در زمینه نیروی دریایی.

از دیگر نکات مهم در این سند پنج‌صفحه‌ای، توجه به تبادل اطلاعات امنیتی است که در موافقت‌نامه محرمانه ۳۱ مارس ۱۹۹۴ به آن اشاره شده است.

به دنبال انعقاد این پیمان، رفت و آمدهای رسمی میان مقامات طرفین آغاز شد. ایهود باراک نخست‌وزیر اسرائیل در سفر رسمی خود به ترکیه در سال ۱۹۹۶ مناسبات تجاری، نظامی و سیاسی دو کشور را وارد مرحله نوینی کرد. این سفر از آن رو مهم بود که نخستین

سفر رسمی نخست‌وزیر اسرائیل به ترکیه محسوب می‌شد. همچنین سفر آریل شارون و شائول موفاز در سال ۲۰۰۱، روابط طرفین را وارد مرحله ویژه‌ای کرد. در این راستا امضای موافقت‌نامه محرمانه‌ای در ۲۹ مارس ۲۰۰۲ در زمینه همکاری در صنایع نظامی و نوسازی سیستم زرهی ارتش ترکیه، پیوندها را بیش از پیش محکم‌تر کرد. در کنار عوامل فوق‌الذکر، انتقال آب از ترکیه به اسرائیل نیز از مسایل مهمی بود که عملی شد. ایده فروش آب از ترکیه به اسرائیل در مذاکرات میان «عزر وایزمن» رئیس‌جمهور اسرائیل و سلیمان دمیرل در ژانویه ۱۹۹۴ مورد بحث قرار گرفت و از سال ۲۰۰۲ عملی شد.

علاوه بر آن همکاری‌ها در سایر زمینه‌ها نیز توسعه پیدا کرد، چرا که از دیدگاه اسرائیلی‌ها پیوندهای اقتصادی و سیاسی به اندازه پیوندهای نظامی اهمیت دارند. در این زمینه بنیامین نتانیاهو در ژانویه ۱۹۹۷ اعلام کرد که:

«توسعه همکاری‌های اقتصادی و تکنولوژیک با ترکیه بسیار مهم است، اسرائیل در شرف انقلاب تکنولوژیک به سر می‌برد و در این زمینه بعد از ایالات متحده قرار دارد. ترکیه می‌تواند از تکنولوژی پیشرفته اسرائیل استفاده کند.»

توسعه روابط اقتصادی و تکنولوژیک طرفین موجب شد که حجم سالانه مبادلات تجاری ترکیه و اسرائیل افزایش چشمگیری پیدا کند و در سال ۲۰۰۲ به بیش از ۲ میلیارد دلار برسد که از این میزان، ۱/۲ میلیارد دلار آن صادرات اسرائیل به ترکیه و ۸۱۳/۷ میلیون دلار مربوط به صادرات ترکیه به اسرائیل بوده است.

توسعه پیوندهای فرهنگی نیز از دیگر جنبه‌های روابط دوجانبه بوده است. این حوزه از روابط مورد توجه ویژه نویسنده قرار گرفته و تلاش شده تا ضمن بررسی پیشینه آن ظرفیت‌های آتی نیز مورد گمانه‌زنی واقع شود. در این زمینه مبادلات فرهنگی و علمی نظیر برگزاری کنسرت‌ها، مبادلات دانشجویان و اساتید، مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین باید به قراردادهایی میان مرکز موشه‌دایان در دانشگاه تل‌آویو^۱ و بخش‌های فرهنگی و دانشگاهی ترکیه در خصوص مبادلات دانشجو و اساتید اشاره کرد. با توجه به تحولات جاری چنین به نظر می‌رسد که اهمیت این روابط در استراتژی اسرائیل رو به فزونی نیز دارد.

۵. تأثیرات و واکنش‌ها

کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عربی و ایران و در کنار آنها یونان، تقویت این پیوندها را علیه خویش تفسیر کرده‌اند. کشورهای عربی معتقدند که این پیمان تهدیدات زیر را برای آنها به وجود می‌آورد:

یکم. تهدید استراتژیک را برای کل دولت‌های عربی و از این میان به ویژه دو کشور عراق و سوریه افزایش خواهد داد.

دوم. ممکن است جهان عرب را در عرصه بین‌المللی به حاشیه براند.

سه. با نزدیکی کشورهای نظیر اردن به این اتحاد، احتمال بروز شکاف در جهان عرب به شدت افزایش خواهد یافت.

چهار. فرآیند صلح اعراب و اسرائیل را به مخاطره افکنده یا حداقل قدرت چانه‌زنی^۱ اعراب را کاهش خواهد داد.

تأثیرات ویژه اتحاد ترکیه و اسرائیل بر مقاومت فلسطینی‌ها نیز بسیار حائز اهمیت است. تقویت پیوندهای استراتژیک طرفین موجب شد که نه فقط در انتفاضه دوم روابط ترکیه و آنکارا دچار نوسان نشود؛ بلکه در همان زمان دو کشور پیمان نظامی نیز با یکدیگر منعقد کنند. در این زمینه، معاون وزیر دفاع ترکیه اظهار داشت:

«بیش از ۵۵ سال است که این منازعه ادامه دارد و برای ترکیه امکان‌پذیر نیست که

سرنوشت نیروهای نظامی و منافع ملی خود را با متغیرهای نامعلوم پیوند بزند.»

در کنار اعراب و فلسطینی‌ها، ایران نیز به عنوان دشمن اسرائیل از این اتحاد احساس نگرانی می‌کند. جمهوری اسلامی ایران رقیب ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به حساب می‌آید و از سوی این کشور متهم است که به اعضای پ.ک.ک کمک می‌کند. ایران به علت روابط نزدیک ترکیه با آمریکا و عضویت این کشور در ناتو همواره با دیده شک و تردید به ترکیه می‌نگرد و اتحاد ترکیه و اسرائیل نیز این تردیدها را بیشتر کرده است. ایران معتقد است که نزدیکی این دو کشور به یکدیگر موجب جدایی دولت لائیک و ملت مسلمان ترکیه خواهد شد. همچنین بر سطوح روابط سیاسی اقتصادی طرفین تأثیر منفی خواهد داشت. ایران بارها از

طرق مختلف از نزدیکی ترکیه و اسرائیل اظهار ناخشنودی نموده است. در مقابل، ترک‌ها نیز همواره اعلام کرده‌اند که روابط آنها با اسرائیل مبتنی بر موافقت‌نامه‌ای دوجانبه بوده و علیه کشور سومی نیست.

علاوه بر کشورهای منطقه خاورمیانه، یونان و قبرس نیز تحت تأثیر این اتحاد قرار دارند. قبرس از این نگران است که این اتحاد موجب تقویت بخش ترک‌نشین این جزیره شود و سیاست‌های ترکیه در قبال بخش یونانی‌نشین را تشدید نماید ولی اسرائیلی‌ها همواره اعلام کرده‌اند که هرگز در امور قبرس و یا اختلافات ترکیه و یونان دخالت نخواهند کرد. در این زمینه «عزر وایزمن» رئیس‌جمهور اسرائیل در سفر به قبرس در نوامبر ۱۹۹۸ اعلام کرد که: «ما به دولت قبرس اطمینان می‌دهیم که روابط با ترکیه علیه قبرس یا دولت سومی نخواهد بود.» یونانی‌ها نیز ضمن نگرانی از تقویت موقعیت رقیب دیرینه خویش تلاش، کرده‌اند تا روابط خود را با اسرائیل گسترش دهند. این دو کشور، در می ۱۹۹۷ مانور نظامی دریایی مشترکی را برگزار کردند. یونان تلاش کرده تا پیوندهای سیاسی - نظامی خود را با اسرائیل تقویت کند تا از تهدیدهای احتمالی اتحاد ترکیه و اسرائیل پیشگیری نماید.

نتیجه‌گیری

کتاب «اسرائیل و ترکیه؛ روابط متحول بیگانگان خاورمیانه‌ای» از مباحث تاریخی بسیار مناسبی برخوردار است. نویسنده کتاب، ارتباط قوم یهود و ترک‌ها را از زمان امپراطوری عثمانی مورد بررسی قرار داده است. مذاکرات، گفتگوها و ملاقات‌های مقامات رسمی طرفین در کمتر منبعی قابل دسترسی می‌باشد. بنابراین استفاده از اسناد معتبر و اشاره به قراردادهای محرمانه طرفین از ویژگی‌های مهم این کتاب می‌باشد. نویسنده در یک مطالعه تاریخی ریشه‌های روابط دو کشور را از زمان تأسیس اسرائیل مورد بررسی قرار داده و فراز و فرودهای آن را به خوبی نشان داده است.

علل و چرایی روابط مخفیانه ترکیه و اسرائیل در زمان جنگ سرد، تحول این روابط از فروپاشی شوروی در دهه ۱۹۹۰ به بعد، تأثیرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن بر کشورهای عربی و به ویژه سوریه، فلسطین، ایران، یونان و قبرس و موضع‌گیری‌های این کشورها در قبال اتحاد

پیش‌گفته، در کتاب به خوبی مورد توجه قرار گرفته‌اند. علاوه بر آن، انگیزه‌های اسرائیل از اتحاد با ترکیه در قالب دکترین «اتحاد پیرامونی» به خوبی تجزیه و تحلیل شده و منافع ترکیه از این اتحاد نیز مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. کتاب از نظم مناسبی برخوردار است و به نظر می‌رسد نویسنده با استفاده از اطلاعات جامع و اسناد معتبر، روابط دو کشور ترکیه و اسرائیل از ابتدا تا کنون را در یک روند تاریخی مورد بررسی قرار داده است. در فصول چهارم و پنجم نیز روند شکل‌گیری اتحاد استراتژیک دو کشور و تأثیرات واکنش کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند. این کتاب می‌تواند به عنوان یکی از منابع مهم در بررسی روابط ترکیه و اسرائیل مورد توجه قرار گیرد.

مجید عباسی اشلقی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی